

از حریم کعبه تا حرم کربلا: واکاوی مبانی تاریخی رثای شهریار بر امام حسین علیه السلام

دکتر اکبر ساجدی^۱

میرمحسن عرفانی راد^۲

جواد نعمتی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۳

چکیده

ادبیات مرثیه، از مهم‌ترین منابع تحقیق و پژوهش در معارف حسینی است. زبان هنر در هر قالبی که درآید، ماندگاری و اثربخشی آن را مضاعف می‌کند. زبان شعر به سبب ویژگی‌های احساسی، حماسی و ادبی سهم بیشتری را در بیان ابعاد حماسه حسینی داشته است. در بین شعرای معاصر، شهریار نیز خود را از این جرگه خارج ندانسته و با آفرینش چند قطعه مرثیه ادبی، ارادت خود را به سرور و سالار شهیدان نشان داده است. نوشتار حاضر ضمن معرفی کوتاهی از این شاعر بلندآوازه تبریزی، یکی از مرثیه‌های معروف او را موضوع تحقیق خود قرار داده و کوشیده است مبانی تاریخی این مرثیه را واکاود. شهریار در مرثیه مزبور سیر تاریخی حضرت را از مدینه و مکه تا کربلا به زیبایی تمام به تصویر کشیده و تسلط خود را بر مبانی تاریخی و اعتقادی اصیل شیعه نشان داده است.

کلیدواژگان: ادبیات مرثیه، شهریار، سیر امام حسین از مدینه و مکه تا کربلا.

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز (akbarsajedi@gmail.com)

۲. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز (mohsenerfanirad@gmail.com)

۳. نویسنده مسئول و استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز (nemati@tbzmed.ac.ir)

مقدمه

مرثیه‌های عاشورایی سهم فراوانی در ادبیات رثا و مرثیه ایفا کرده است. جنگ‌های بسیاری در طول تاریخ بشریت و به ویژه تاریخ اسلام رخ داده است، اما قیام حضرت امام حسین علیه السلام کانون توجه مورخان، متفکران، اندیشمندان و شاعران قرون مختلف قرار گرفته است.

در میان شعرای معاصر، شهریار نیز با عشق و ارادتی که به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام داشته است، با سرودن چند قطعه شعر مرثیه برای شهدای کربلا، نام خود را در کنار سایر هنرمندان ادبیات عاشورایی جاودانه ساخته است. شعر معروف شهریار در مرثیه امام حسین علیه السلام با نام «کاروان کربلا» و با مطلع «شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین» در حقیقت بیان کوتاه و گویایی از سیر تاریخی حضرت امام حسین علیه السلام است. این نوشتار با نگاهی کوتاه به زندگی نامه این شاعر دل‌سوخته اهل بیت، سعی دارد مبانی تاریخی این مرثیه را مورد تحقیق و پژوهش قرار دهد.

شهریار، شاعر اهل بیت

سید محمد حسین بهجت متخلص به شهریار، فرزند سید اسماعیل موسوی خشکنابی در سال ۱۲۸۵ شمسی در شهر تبریز به دنیا آمد. تحصیلات خود را با قرائت قرآن، نصاب و گلستان سعدی آغاز کرد و بر اثر استعداد خدادادی و نبوغ فوق‌العاده در میان هم سن و سالان خود به نحوی زیبا درخشید و گوی سبقت را از همگان ربود و تحصیلات رایج عصر را در زادگاهش به پایان برد.

شهریار برای ادامه تحصیل به تهران سفر کرد و در مدرسه دارالفنون به همراه ابوالحسن صبا، ملک الشعرای بهار و عارف قزوینی به اندوختن ذخایر علمی و کمالات ادبی پرداخت. او سپس به رشته پزشکی روی آورد، ولی دست تقدیر او را از پزشکی جدا کرده و به سوی شعر و شاعری سوق داد (تبریزی، ۱۳۸۴: ۴۶).

تخلص شهریار

شهریار در اوایل «بهجت» تخلص می‌کرد و هنگامی که در رشته پزشکی بود وی را



«دکتر بهجت» می‌نامیدند. بعدها با استعانت از دیوان خواجه حافظ شیرازی تخلص «شهریار» را انتخاب کرد. او چون از حافظ تخلص درخواست کرد، این شعر آمد:

غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم به شهر خود روم و شهریار خود باشم
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۵۷)

از شهریور سال ۱۳۲۰ دوران بیماری و انزوای این شاعر دل‌سوخته آغاز گردید و این دوران، تحول روحی بزرگی در وجودش پدید آورد. و از مطامع دنیوی گذشته و تنها فکر و ذکرش عبادت و تلاوت قرآن بود. در این دوران اغلب این جمله را تکرار می‌کرد: «مرد خدا و مؤمن حقیقی باید امتحان بدهد و امتحان من بسیار سخت است».

آثار جاوید شهریار در آسمان فرهنگ و ادب ایران اسلامی از نظر تعالیم عالییه دینی، اخلاقی، اجتماعی و هنری، چون خورشید تابان و گنجینه فنا ناپذیری است که هر صاحب‌دل و صاحب‌نظری می‌تواند به اندازه ذوق و استعداد خود از آن گنج شایان بهره‌مند گردد. این آثار ثمره کوشش و نتیجه فکر و اندیشه سخن‌دان بی‌بدیل و دانشمند متفکری است که در خلق اشعار بدیع دینی و ادبی «حافظ قرن معاصر» لقب گرفت و در بیان مضامین زیبای انسانی و الهی در اوج اقتدار و عظمت قرار دارد و هراسان سلیم‌النفس به اندازه ذوق و فهم خود آثار وی راستایش می‌کند و تلاش‌هایش را ارج می‌گذارد؛ چرا که شهریار سخن، در آثار خود نکات اخلاقی، عرفانی و اجتماعی را با لطیف‌ترین و مؤثرترین بیان و به زیباترین شکلی بر مخاطبان عرضه داشته است.

شهریار تبریزی بعد از عمری تلاش در راه اعتلای فرهنگ ایران اسلامی و آفریدن منظومه‌ها و غزل‌های ستودنی در ۲۶ شهریور سال ۱۳۶۷ در تهران دارفانی را وداع گفت و در مقبرة الشعراى تبریز به خاک سپرده شد (تبریزی، ۱۳۸۴: ۴۷ - ۴۸).

در میان اشعار شهریار، عشق به اهل بیت به ویژه اشتیاق به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام جلوه‌ای خاص دارد که شیفتگان اهل بیت را به شدت مفتون ساخته است. شعر شب و علی (شهریار، ۱۳۸۷: ۲ / ۹۳۸)، هدیه عید غدیر (همو: ۲ / ۱۲۱۰) و شعر معروف «علی ای همای رحمت» (همو: ۱ / ۶۹)، از جمله این موارد است.

شهریار شعرت را بخوان

شعر «علی ای همای رحمت» در دیوان شهریار درخشندگی بیشتری دارد که هر چقدر روزگار می‌گذرد، تازه‌تر و دلچسب‌تر از روزهای قبل جلوه می‌کند و دل انسان را با نسیم ولایی و عرفانی خاص خود صفا و طراوتی دیگر می‌بخشد.

غزل «علی ای همای رحمت» که از برکات و عنایات مولای متقیان شهرت جهانی یافته و مورد استقبال شیفتگان، ادیبان، دانشمندان و اهل ذوق و هنر قرار گرفته است، داستانی جالب و خواندنی دارد.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی فرمود:

شبی توسلی پیدا کردم تا یکی از اولیای الهی رادر خواب ببینم. آن شب در عالم خواب دیدم در زاویه مسجد کوفه نشسته‌ام و امیرمؤمنان علی علیه السلام با جمعی آن‌جا حضور دارند. حضرت فرمود: شاعران اهل بیت را بیاورید. چند تن از شاعران عرب را آوردند. فرمود: شعرای فارس زبان را نیز بیاورید. آن‌گاه محتشم و چندتن از شاعران فارسی آمدند. فرمود: شهریار ما را بیاورید. شهریار آمد. حضرت خطاب به شهریار فرمود: شعرت را بخوان! شهریار این غزل را خواند: «علی ای همای رحمت توجه آیتی خدا را / که به ما سوا فکندی همه سایه هما را...».

وقتی شعر شهریار تمام شد، از خواب بیدار شدم. چون من شهریار را ندیده بودم، فردای آن روز پرسیدم که: شهریار کیست؟ گفتند: شاعری است که در تبریز زندگی می‌کند. گفتم: از جانب من او را دعوت کنید که به قم نزد من بیاید. چند روز بعد شهریار آمد. دیدم دقیقاً همان کسی است که من او را در خواب در حضور حضرت امیر علیه السلام دیده‌ام. از او پرسیدم: این شعر «علی ای همای رحمت» را کی سروده‌ای؟ شهریار باحالت تعجب از من سؤال کرد که: شما از کجا خبر دارید که من این شعر را سروده‌ام؟ چون من نه این شعر را به کسی داده‌ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده‌ام.

آیت الله مرعشی در پاسخ شهریار جریان خوابی را که دیده بود، فرمود. شهریار فوق العاده منقلب شد و گفت: من فلان شب این شعر را سروده‌ام و همان طور که

قبلاً عرض کردم، تاکنون کسی را در جریان سرودن این شعر قرار نداده‌ام.
آیت‌الله مرعشی نجفی فرمود: وقتی شهریار، تاریخ و ساعت سرودن شعر را گفت،
معلوم شد مقارن ساعتی که وی آخرین مصرع شعر خود را تمام کرده بود، من آن
خواب را دیده بودم. (مرعشی نجفی، ۱۳۷۷: ۵۹)

«کاروان کربلا» در یک نگاه

شهریار سیرتاریخی حضرت امام حسین علیه السلام را چنین سروده است:
شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین
روی دل با کاروان کربلا دارد حسین
از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست
مروه پشت سر نهاد، اما صفا دارد حسین
می‌برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم
بیش از این‌ها حرمت کوی منا دارد حسین
پیش روراه دیار نیستی، کافیش نیست
اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین
بس که محمل‌ها رود منزل به منزل با شتاب
کس نمی‌داند عروسی یا عزا دارد حسین
رخت و دیباج حرم چون گل به تاراجش برزند
تا به جایی که کفن از بوریا دارد حسین
بردن اهل حرم دستور بود و سرّ غیب
ورنه این بی‌حرمتی‌ها کی روا دارد حسین
سروران، پروانگان شمع رخسارش ولی
چون سحرروشن که سراز تن جدا دارد حسین
سربه قاچ زین نهاده، راه پیمای عراق
می‌نماید خود که عهدی با خدا دارد حسین

او وفای عهد را با سرکند سودا ولی
خون به دل از کوفیان بی وفا دارد حسین
دشمنانش بی امان و دوستانش بی وفا
با کدامین سرکند، مشکل دوتا دارد حسین
سیرت آل علی با سرنوشت کربلاست
هرزمان از ما، یکی صورت نما دارد حسین
آب خود با دشمنان تشنه قسمت می کند
عزت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین
دشمنش هم آب می بندد به روی اهل بیت
داوری بین با چه قومی بی حیا دارد حسین
بعد ازینش صحنه ها و پرده ها اشکست و خون
دل تماشا کن چه رنگین سینما دارد حسین
ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه ای
گوش کن عالم پراز شور و نوا دارد حسین
دست آخر کز همه بیگانه شد دیدم هنوز
بادم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین
شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا
جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین
اشک خونین گویا بنشین به چشم شهریار
کاندرین گوشه عزایی بی ریا دارد حسین
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱، ۷۰)

مبانی تاریخی «کاروان کربلا»

برای سهولت کار شعر مزبور را که در نوزده بیت سروده شده است، شماره گذاری کرده و هر یک به صورت مجزا مورد بررسی قرار می گیرد:



۱. شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین / روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

به سمت کربلا

شهریار مرثیه‌اش را با اشاره به عزم امام حسین علیه السلام به سمت عراق آغاز می‌کند. هر چند مقصد اولیه حضرت طبق برنامه‌ریزی اولیه و دعوت فراوان کوفیان، کوفه بوده است (مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۳۶ - ۳۸؛ ابن طاووس، ۱۳۷۰: ۲۸ - ۳۲) و به همین منظور بود که امام پیش از سفر، نماینده خود را برای بررسی اوضاع به کوفه گسیل داشته (مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۳۹؛ ابن طاووس، ۱۳۷۰: ۳۲)، اما وقایع و رخدادهای بعدی راه کوفه را بر حضرت بسته و مسیر حرکت حضرت را به سمت کربلا برگرداند.

۲. از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست / مروه پشت سر نهاد، اما صفا دارد

حسین

خروج از مدینه و مکه

در این‌که منظور شهریار از تعبیر «حریم کعبه جدش» چیست، دو احتمال به ذهن خطور می‌کند:

نخست آن‌که حضرت چون خواست از مدینه و از حرم جدش پیامبر خارج شود، به مسجد النبوی رفت و با اشک چشم و راز و نیازی از محضر پیامبر خدا حافظی کرد. جریان وداع حضرت از حرم نبوی و گریه‌اش نزد قبر پیامبر در برخی مقاتل آمده است (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۱/ ۲۷۰).

اما احتمال دوم که با قرآنی چون واژه «کعبه» و «مروه» تقویت می‌یابد، خروج حضرت از مکه به سمت عراق است. طبق گزارش‌های تاریخی، حضرت یک روز مانده به مناسک حج تمتع، یعنی روز هشتم ذی‌الحجه به سمت عراق حرکت کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۷۰).

البته در این‌که حضرت از ابتدا به نیت عمره مفرده محرم شده بود یا بعد از احرام حج، نیتش را به عمره تبدیل کرده است، اختلافی بین مورخان وجود دارد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۱-۲۴)، ولی مسئله گریستن کنار کعبه هر چند به مقتضای طبیعی و حالات معنوی

حضرت امر بعیدی نیست، اما تا جایی که نویسندگان مقاله تحقیق کردند، صراحت و یا اشاره ای در منابع تاریخی بر آن مطلب وجود ندارد و از همین جا می توان منظور شهریار را از «حریم کعبه جدش»، مدینه دانست.

به هر حال تعبیر «حریم کعبه جدش» را نمی توان به هیچ یک از مکه و مدینه به طور صریح ناظر دانست و شاید شهریار خواسته با استفاده از آرایه «ایهام» ذهن مخاطب را بین دو معنا درگیر سازد.

لطافت زاید الوصفی در تعبیر «مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین» نهفته است. صفا در کنار مروه؛ یعنی کوه صفا که محل سعی حاجیان است، اما شهریار می گوید: هر چند حضرت از رفتن به صفای ظاهری که از کوه و سنگ است واماند، اما خود آن بزرگوار صفای حقیقی است!

۳. می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم / بیش از این ها حرمت کوی منا دارد حسین

تعداد شهدای کربلا

در این که تعداد شهدای کربلا چند نفر بوده اختلافی بین مورخان وجود دارد. دینوری تعداد سرهای شهدا را که برنیزه حمل می شده اند هفتاد و دو سردانسته است. (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۹) ابن اثیر نیز با تعبیر «وکان عدة من قتل معه اثنین و سبعین رجلاً»، تعداد کشته شدگان به همراه امام را هفتاد و دو تن دانسته است (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴۹۹/۱).

در این میان برخی منابع، اعداد دیگری نیز بیان کرده اند. مثلاً صاحب کتاب مروج الذهب تعداد شهدای کربلا را هشتاد و هفت نفر دانسته است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۶۱) و سید بن طاووس از امام باقر علیه السلام روایت نقل کرده که اصحاب حسین علیه السلام، چهل و پنج نفر سواره و صد نفر پیاده بوده اند (ابن طاووس، ۱۳۷۰: ۸۱).

ذبح عظیم

شهریار واژه «ذبح عظیم» را از آیه «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (صافات: ۱۰۷) که درباره حضرت ابراهیم و قربانی کردن حضرت اسماعیل علیه السلام نازل شده، اقتباس کرده است.

حرمت خانه خدا

جریان «حرمت کوی منا» نیز به ملاقات حضرت با برادرش محمد بن حنفیه اشاره دارد. سید ابن طاووس در نقل این ملاقات و گفت‌وگو چنین آورده است:

محمد بن حنفیه: «ای برادر! تو مردم کوفه را خوب می‌شناسی و می‌دانی که با پدر و برادرت چه کردند و من می‌ترسم که سرنوشتت همان سرنوشت گذشتگان بشود. اگر مصلحت بدانی، در مکه بمان که هم جانت سالم می‌ماند و هم عزت و احترامت محفوظ است.»

حضرت فرمود: «خوف دارم که یزید به طور ناگهانی در حرم خدا مرا به قتل رساند و به واسطه من حرمت خانه خدا هتک شود.» (سید ابن طاووس، ۱۳۷۰: ۵۴)

تناسب «ذبح عظیم» و «کوی منا» از دیگر لطافت‌های ادبی - عرفانی شعر شهریار است. به گفته شهریار امام حسین علیه السلام نه یک قربانی که هفتاد و دو ذبح عظیم را با خود به کربلا برده و حرمت کوی منا را با این کار عظیمش حفظ نموده است. حضرت ابراهیم علیه السلام خواست فرزندش جناب اسماعیل را قربانی کند، خدا ذبحی عظیم را فدای اسماعیل ساخت. با مقایسه داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام عظمت داستان حسین معلوم می‌گردد؛ اگر ذبح عظیمی که قرآن آن را فدایی اسماعیل معرفی کرده حیوانی بیش نیست، در عوض حسین حاضر است هفتاد و دو تن از بهترین عزیزانش را فدای خدا کند!

۴. پیش رو راه دیار نیستی، کافیش نیست / اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین

بقا یا فنا

آینده طبیعی هر انسان مرگی است که در کنار شهادت به سان فنایی است در کنار بقا. شهریار بر این باور است که امام هرگز مردن به مرگ عادی را نمی‌پسندد.

۶۱ حسین کاری کرده که اشک و آه عالمی را همراه خود ساخته است. و به تعبیر پیامبر این حرارت از دل‌های اهل ایمان هرگز خاموش نمی‌شود (حاجی نوری،

۱۴۰۸: ۱۰/۳۱۸).

من کشته اشکم

مصراع دوم به احتمال قوی اشاره به لقب معروف امام حسین مبنی بر «قَتِيلُ الْعَبْرَاتِ» بودن حضرت دارد. «قَتِيلُ الْعَبْرَاتِ» به معنی کشته اشک‌ها، از القاب امام حسین علیه السلام است. این لقب در روایت صدوق از زبان خود حضرت به صورت «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» به کار رفته است:

أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ؛ (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۳۷)

من کشته اشکم؛ هر مؤمنی مرا یاد کند به ناگاه می‌گیرد.

منظور آن است که امام حسین علیه السلام شهیدی است که هم یادش گریه‌آور است و هم اشک ریختن در سوگ او ثواب دارد و موجب احیای عاشورا است. این صفت در زیارت‌نامه‌ها نیز برای حضرت ذکر شده است:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ.
(طوسی، ۱۴۱۱: ۲ / ۷۸۸)

۵. بس که محمل‌ها رود منزل به منزل با شتاب / کس نمی‌داند عروسی یا عزا دارد حسین

عروسی یا عزا؟

جریان عروسی حضرت قاسم از مسائل اختلافی تاریخ کربلاست. در برخی منابع به این شکل مطلبی نقل شده است:

قاسم در روز عاشورا از عمویش امام حسین علیه السلام اجازه میدان خواست، ولی امام به علت سن کم وی اجازه نداد. قاسم از این ماجرا ناراحت شده، ناگاه یاد بازوبندی افتاد که پدرش امام حسن مجتبی علیه السلام بر بازوی وی بسته بود و از وی خواسته بود هنگامی که غم و اندوه بیش از حد بروی غلبه کرد آن را باز کند. قاسم بازوبند را باز کرده و دید امام حسن علیه السلام به وی وصیت کرده بود در کربلا جان خود را فدای عمویت کن. قاسم شادمان خود را به عمورساند و وصیت پدر را به امام نشان داد. امام پس از مشاهده خط برادر گریه کرد و به قاسم فرمود: پدر



به من نیز وصیت کرده که یکی از دخترانم را به عقد تو درآورم و به عباس علیه السلام و عون و زینب علیهما السلام فرمود مقدمات عقد قاسم را فراهم کنند. بدین ترتیب قاسم در همان روز عاشورا عروسی کرد و پس از آن وارد میدان شد. (واعظ کاشفی، ۱۳۷۹: ۴۰۰)

بیشتر محققان و مورخان اعتباری بر این مطلب قائل نیستند و این قضیه را جزو تحریفات عاشورا به شمار آورده‌اند. میرزا حسین نوری، شیخ عباس قمی، شهید قاضی طباطبایی و شهید مطهری از جمله این محققان هستند (نک: حاجی نوری، ۱۳۷۵: ۱۹۳؛ قمی، ۱۳۳۸: ۳۸۰؛ قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۳۷۷؛ مطهری، بی تا: ۱۷/۷۷). شهریار نیز با تعبیر «کس نمی داند عروسی یا عزا دارد حسین» همین ابهام تاریخی را متذکر شده است.

۶. رخت و دیباج حرم چون گل به تاراجش برند / تا به جایی که کفن از بوریا دارد
حسین

غارت خیام

جریان غارت البسه و تجهیزات جنگی حضرت و همین طور غارت خیام از صحنه‌های دردناک عاشورا است. در برخی منابع به صورت دقیق این که چه کسی چه چیزی را غارت کرده است، گزارش شده است. مثلاً در منابع تاریخی غارت عمامه، کفش و پیراهن امام حسین علیه السلام به همراه نام غارت‌گران نقل شده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۵۷).

قطع انگشت حضرت به خاطر غارت انگشتر نیز در برخی منابع روایی آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۳۳۷).

بر اساس نقل طبری، پس از شهادت حضرت، سپاهیان کفر به فرماندهی شمر خیمه‌گاه امام را محاصره کردند و به دستور وی به سوی سرپرده حریم امام حسین علیه السلام هجوم بردند. اراذل و اوباش کوفه با شنیدن این فرمان بریکدیگر سبقت می گرفتند و هر آنچه از اثاث و لوازم سفر، جامه و زیورآلات نزد زنان بود و هر چه به دستشان می رسید، به

یغما بردند. در این حال زنان حرم از خیمه‌ها بیرون آمدند و همگی می‌گریستند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۳/۵).

دفن بدن مطهر امام حسین با حصیر

از مسلمات مسائل فقهی این است که شهید در لباس خودش دفن می‌شود و او را در کفن نمی‌گذارند (خمینی، ۱۴۲۵: ۱/۱۱۷). از این رو تعبیر شهریار که حضرت کفنی از بوریا داشته است، تعبیر دقیقی نیست.

اما این‌که بدن مطهر حضرت را بر حصیری گذاشته و آن را با حصیر دفن کرده‌اند، طبق برخی گزارش‌های تاریخی امر مؤیدی است. به نقل شیخ طوسی، وقتی ابراهیم دیزج در عصر متوکل، مأمور ویران کردن قبر مطهر امام حسین علیه السلام می‌شود، هنگام نبش قبر، بوریای تازه‌ای می‌بیند که بدن مطهر امام بر روی آن قرار گرفته است (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۲۶). این امر حاکی از آن است که گویا بدن مطهر امام پس از تحمل آن همه تیر، نیزه و ضربه شمشیر و در نهایت، لگدمال شدن آن توسط اسبان لشکر عمر سعد، دیگر به صورت عادی، قابل حمل و دفن نبوده است.

۷. بردن اهل حرم دستور بود و سر غیب / ورنه این بی‌حرمتی‌ها کی روا دارد حسین

فلسفه همراهی خانواده

همراهی خانواده امام حسین علیه السلام در جریان واقعه کربلا از مسائلی است که همیشه برای عده‌ای مورد سؤال بوده است؛ چرا امام حسین علیه السلام با آن‌که از شهادت خود آگاهی داشت، خانواده‌اش را به همراه خود به کربلا برد؟ در حقیقت قیام امام حسین علیه السلام دو بُعد اساسی دارد؛ یکی جانبازی، فداکاری و شهادت و دیگری پیام‌رسانی است. نقش اساسی خانواده حضرت همان بُعد دوم قیام حسینی است.

شهریار اذعان می‌کند که بردن خانواده از سوی امام، دستوری الهی بوده است. این بیت از شعر اشاره‌ای به مذاکره امام حسین علیه السلام با برادرش محمد حنفیه است. وقتی وی باخبر شد که امام قصد خروج از مکه را دارد، کوشید او را از این کار منصرف سازد، اما



حضرت به رؤیایی که دیده بود اشاره کرد و فرمود: «رسول خدا را دیدم که به من فرمود: ای حسین! بیرون برو؛ چون خدا خواسته است تو را کشته ببیند.» محمد بن حنفیه همین که این جمله را شنید، آیه استرجاع به زبان آورد و گفت: «حال که چنین است، پس چرا این زنان را همراه خود می‌بری؟» حضرت فرمود: «پیامبر ﷺ به من فرمود: خدا خواسته است آنان را اسیر ببیند.» آن‌گاه با محمد بن حنفیه خداحافظی کرد و رهسپار عراق شد (ابن طاووس، ۱۳۷۰: ۵۵).

شهریار وجه دیگری را برای بردن اهل حرم ذکر می‌کند. او می‌گوید بردن اهل حرم سَرّ غیبی است و نباید این رموز را فاش شود. شهریار واژه «سَرّ غیب» را ظاهراً از حافظ اقتباس کرده است:

هان مشونومید چون واقف نئی از سر غیب

باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور

(حافظ شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۴۴)

درباره سَرّ غیب بودن همراهی اهل بیت می‌توان گفت از آن‌جا که هتک حرمت اهل بیت علیهم‌السلام در واقعه عاشورا از صحنه‌های دردناک تاریخی است، گویا امام حسین علیه‌السلام دوست ندارد چنین مصائبی با جزئیات و طول و تفصیل روشن شود.

تعبیر «ورنه این بی‌حرمتی‌ها کی روا دارد حسین» نیز در حقیقت تأکیدی است بر این مطلب که اگر بردن اهل حرم دستوری الهی نبود، حضرت و اهل بیت هرگز نمی‌توانستند این بی‌حرمتی‌ها را تحمل کنند.

۸. سروران، پروانگان شمع رخسارش ولی / چون سحرروشن که سراز تن جدا دارد
حسین

جانفشانی و وفاداری بی‌نظیر یاران امام

در این قسمت شهریار به همراهان امام حسین علیه‌السلام اشاره دارد. هریک از اصحاب امام به لحاظ انسانی، اخلاقی و تربیتی جایگاه بالایی داشتند. آن‌ها به خاطر معرفت بالایی که داشتند خود را فدایی امام می‌دانستند و مانند پروانه دور وجودش به پرواز در

می آمدند. می توان این موارد را در مذاکره شب عاشورای امام علیه السلام با یاران خود به وضوح یافت.

پس از سخنان صریح و آزادمنشانه حضرت در میان یارانش در شب عاشورا - مبنی بر این که آن ها کشته خواهند شد و هرکس می خواهد برود، برود - یاران مخلص امام علیه السلام یکی یکی بلند شده و مراتب وفاداری و اخلاص خود را به حضرت نشان دادند. ابتدا عباس بن علی به امام عرض کرد: برای چه از تو دست برداریم؟ برای این که پس از تو زنده بمانیم؟ خدا نکند هرگز چنین روزی را ببینیم. آن گاه برادران امام و فرزندان و برادرزادگان او و فرزندان عبدالله بن جعفر (فرزندان حضرت زینب) به پیروی از عباس یکی پس از دیگری، سخنان مشابهی گفتند. سپس یاران امام مثل مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر و بقیه یاران امام به حمایت از امام سخنرانی و اعلان وفاداری نمودند. (مفید، ۱۴۱۳: ۹۱/۲؛ ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۱۹۷-۱۹۸).

تاریخ هم نشان داد که آنان بر عهد خود وفادار ماندند و رستگار شدند. امام علیه السلام نیز از این همه وفاداری و پایمردی و شهامت در انتخاب بهترین راه و بهترین سرنوشت شاد بود.

۹. سر به قاچ زین نهاده راه پیمای عراق / می نماید خود که عهدی با خدا دارد حسین

خوابی کوتاه و الهامی بزرگ

این قسمت از شعر به قضیه دیگری از داستان کربلا اشاره می کند. حضرت هنگامی که روی مرکب نشسته بود، لحظه ای سرش را بر قاچ زین اسب گذاشت و استراحتی کوتاهی داشت. منابع تاریخی این قسمت از داستان کربلا را چنین نقل کرده اند:

عقبه بن سمعان گوید: ساعتی با او حرکت کردم، حضرت در همان حالی که سوار بر پشت اسب خود بود کمی خوابش گرفت. سپس بیدار شد، در حالی که این عبارت را زمزمه می کرد: «أنا لله و أنا اليه راجعون والحمد لله رب العالمين» پس دو یا سه بار این را تکرار کرد.

علی بن الحسین علیه السلام سوار بر اسب نزد او آمد و گفت: برای چه حمد و سپاس و

استرجاع گفتی؟

حضرت فرمود: فرزندم! اندکی خوابم گرفت، پس در خواب سواری پیش رویم ظاهر شد که می‌گفت: این جماعت در حرکت هستند و اجل‌های ایشان به سویشان حرکت می‌کند. پس دانستم که این خبر مرگ ما است که به ما داده می‌شود.

علی بن الحسین علیه السلام گفت: ای پدر! خداوند تو را از هر بدی مصون بدارد، مگر نه این است که ما برحقیم؟
حضرت فرمود: آری به آن خدایی که بازگشت همهٔ بندگان به سوی او است، ما برحقیم.

علی بن الحسین علیه السلام گفت: پس باکی نداریم اگر که برحق بمیریم.
حسین علیه السلام به او فرمود: خداوند بهترین پاداشی را که به فرزندی از طرف پدرش عطا می‌نماید، به تو عنایت فرماید. (مفید، ۱۴۱۳: ۸۲/۲؛ ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۱۷۶)

هر چند امام حسین علیه السلام از پایان کار خود آگاهی کامل دارد، ولی او عهدی با خدا دارد و برای اتمام حجت و نجات امت از جهالت و آگاهی مردم به حرکت خود ادامه می‌دهد.

۱۰. او وفای عهد را با سرکند سودا ولی / خون به دل از کوفیان بی وفا دارد حسین

وفای به عهد

امام حسین علیه السلام وقتی نامه‌های بی‌شمار کوفیان برای حضور در کوفه را دریافت کرد به آن‌ها چنین پاسخ داد که من به سوی شما می‌آیم و پسرعمویم و فرد مورد وثوق خود مسلم را به سوی شما می‌فرستم. هرگاه پاسخ مسلم و خبر بیعتتان را دریافت کردم، به سوی شما خواهم آمد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۹/۲).

البته پس از بیعت با مسلم و انعکاس خبر بیعت از سوی مسلم به امام، کوفیان بیعت شکستند و جناب مسلم به فرمان ابن زیاد، مظلومانه به شهادت رسید (همو: ۶۳).

فزونی نامه‌های کوفیان در تعابیر حضرت امام حسین علیه السلام آن موقع که بالشکریان حر روبه‌رو شد، مورد اشاره قرار گرفته است (همو: ۸۰؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۴۹/۱).

۱۱. دشمنانش بی‌امان و دوستانش بی‌وفا / با کدامین سرکنند، مشکل دو تا دارد حسین
این فقره به بی‌رحمی و بی‌امانی دشمنان امام حسین و پراکندگی و بی‌وفایی دوستان
حضرت اشاره می‌کند.

بی‌رحمی دشمن

بی‌رحمی دشمنان حضرت به یک یا دو مصداق منحصر نیست. از لحظه دستگیری
هانی بن عروه، شهادت مسلم گرفته تا آخرین شهید کربلا؛ یعنی خود امام علیه السلام و باز از
جریان حمله به جنازه‌های مطهر شهدا و غارت خیام گرفته تا اسارت اهل بیت، مجلس
ابن زیاد، مجلس شام، خرابه شام و... همگی از صحنه‌های سوزناک داستان کربلاست.
کافی است که به گستردگی ادبیات عاشورا نگاهی شود و این بُعد از داستان کربلا مورد
کاوش قرار گیرد.

بی‌وفایی دوستان

آن چه مسلم است کسانی که تا شب عاشورا با حضرت ماندند، تا آخر کار با حضرت
بودند و ذره‌ای تردید به خود راه ندادند. حضرت بارها و بارها از اصحاب خود و وفاداری
آنان تعریف و تمجید می‌کرد و رضایت قلبی خود را از ایشان ابراز می‌فرمود و حتی بیعتی
را که برگردن ایشان داشت از آنان سلب کرده، آن‌ها را در انتخاب راه آزاد گذاشت. اما
آنان همان‌گونه که گذشت سخنان عاشقانه‌ای در آن لحظه بر زبان آوردند و فردا نیز همان
سخنان را در شهادت خود نشان دادند.

اما کم نبودند کسانی که با حضرت بیعت بسته بودند و او را در میانه راه تنها
گذاشتند. علاوه بر کوفیانی که با نامه حضرت را دعوت کرده بودند، بسیاری از کسانی که
در بین راه به کاروان حضرت ملحق شدند، وقتی فهمیدند قضیه طور دیگری است، از
حضرت جدا شدند. شیخ مفید خبر دریافت نامه شهادت مسلم و پراکندگی این‌گونه
اشخاص را چنین نقل کرده است:

امام حسین علیه السلام نامه‌ای بیرون آورد و برای مردم خواند بدین مضمون: «بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اما بعد همانا خبر دهشت‌انگیزی به ما رسیده و آن خبر کشته

شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله یقظراست و همانا شیعیان ما دست از یاری ما کشیده‌اند، پس هرکه می‌خواهد بازگردد باکی براو نیست و بازگردد. و ذمه و عهدی از ما براو نیست.»

مردم از کنار او پراکنده شده و به چپ و راست رفتند تا همان همراهانش که از مدینه با او آمده بودند به جای ماندند و اندکی که از آن پس به ایشان پیوستند. و این‌که امام علیه السلام این کار را کرد برای آن بود که آن جناب می‌دانست همانا این عرب‌هایی که به دنبالش آمده‌اند پیروی ایشان از آن حضرت به خاطر این بوده که گمان کرده‌اند او به شهری در خواهد آمد و مردم آن جا فرمان‌پذیر او خواهند شد و حضرت این معنی را خوش نداشت و می‌خواست اینان به این راهی که می‌روند بدانند سرانجام آن چیست و ندانسته اقدام به کاری نکنند. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۵ / ۲ - ۷۶)

۱۲. سیرت آل علی با سرنوشت کربلاست / هر زمان از ما، یکی صورت نما دارد حسین

ویژگی منحصر به فرد امام حسین علیه السلام

شخصیت سیدالشهدا علیه السلام و وضعی که تقدیر الهی برای آن حضرت به وجود آورد، ویژگی خاصی به زندگی و شهادت ایشان بخشیده است. اگر امروز از دین اسلام نام و نشانی باقی مانده است، همگی به برکت قیام سیدالشهداست. از سویی، همه امامان علیهم السلام نور واحدی هستند و اگر امام دیگری به جای امام حسین علیه السلام بود، همان کار را انجام می‌داد که حسین کرد. شهریار امام حسین را جامع فضایل امامان دانسته و هر یک از امامان را جلوه‌ای از جلوه‌های امام تلقی نموده است.

۱۳. آب خود با دشمنان تشنه قسمت می‌کند / عزت و آزادی بین تا کجا دارد حسین

عزت و آزادی حسین

یکی از ویژگی‌های اهل بیت، ایثار و از خودگذشتگی است که حتی آن را نسبت به دشمنان خود نیز به کار می‌بستند.

شهریار در این قطعه به یکی از ارزش‌های اخلاقی امام در برابر لشکریان دشمن اشاره

می‌کند. لشکریان حر در منزل ذوحسم جلوی ورود امام به کوفه را گرفتند. شیخ مفید چنین نقل می‌کند:

آن روز هوا خیلی گرم بود. یاران امام همگی آماده فرمان بودند. حضرت امام حسین علیه السلام به یاران خود فرمود: لشکریان حر و مرکب‌هایشان را آب دهید. یاران وفادار آن حضرت حسب الامر کاسه‌ها و طاس‌ها را از آب پرمی‌کرده و در برابر اسبان می‌پردند و تمام آن را می‌خوراندند و چون یکی از حیوان‌ها سیراب می‌شد ظرف را جلوی مرکی دیگری می‌گذاشتند، تا بالاخره همه اسبان سیراب شدند. (همو: ۷۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/۴۰۰ - ۴۰۱)

۱۴. دشمنش هم آب می‌بندد به روی اهل بیت / داوری بین با چه قومی بی‌حیا دارد

حسین

بی‌حیایی و سنگدلی دشمن

حضرت دشمن را از آب سیراب کرد ولی بعد از چند روز صفحه برگشت. دشمن بین آب و لشکریان امام حایل شده و راه آب را بر روی ایشان بست. ابن زیاد طی نامه‌ای به عمر سعد چنین نوشت:

به مجرد این‌که نامه به دستت رسید، میان آب و حسین حایل شو و مگذار قطره‌ای از آب نصیبش شود. (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۸۶؛ طبری، ۱۴۱۷: ۱/۴۵۲)

عمر سعد فوراً دستور داد عمر ابن حجاج با پانصد سوار به سمت شریعه فرات حرکت کرده و میان فرات و حضرت جدایی انداخت (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۱۹۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/۴۱۲).

۱۵. بعد از اینش صحنه‌ها اشک است و خون / دل تماشا کن چه رنگین سینما دارد

حسین

تقابل حق و باطل

در کربلا دو لشکر در برابر هم قرار گرفتند. یکی پاک‌ترین و خالص‌ترین سلاله آدم بود و



دیگری خبیث‌ترین و پست‌ترین اعوان شیطان. یک لشکر شبی را مهلت می‌خواست تا در واپسین ساعات زندگی دنیوی با خدای خود خلوت کند و دیگری می‌رفت تا آخرین نمونه‌های انحطاط و پستی را به نمایش بگذارد.

صحنه کربلا از این نظر استثنایی بود. بهترین پرده نمایشی بود که بدی‌ها و خوبی‌ها را توأمان نشان می‌داد. تعبیر زیبای شهریار اشاره‌ای است به شب عاشورا. شبی که صدای زمزمه مناجات یاران امام فضا را عطرآگین کرده بود.

ابن طاووس چنین نقل می‌کند که فضای معنوی حاکم بردشت کربلا به خاطر مناجات‌های امام به گونه‌ای بود که برخی از لشکریان عمر سعد به لشکر امام پیوستند:

در آن شب حسین علیه السلام و همراهان در حالت رکوع و سجود و قیام و قعود به عبادت حق پرداختند زمزمه رقیق مناجات و دعاهایشان چون زمزمه برخاسته از زنبور عسل بود، به طوری که در آن شب سی و دو نفر از لشکر ابن سعد به لشکرگاه امام پیوستند. (ابن طاووس، ۱۳۷۰: ۷۷)

آری، گویی آوای فرشتگان در عرش الهی به طنین آمده بود و یا صدای تسبیح خازنان بهشت بود که چنین شنیده می‌شد. در آن محیط روحانی دل‌ها به عشق شهادت می‌تپید و در انتظار سپیده دم لحظه شماری می‌کرد.

۱۶. ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه‌ای / گوش کن عالم پراز شور و نوا دارد حسین

زخم برجان یا عشق بر شهادت

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا صحنه‌ای از عرفانی عملی را به نمایش گذاشت. هر زخمی که بر بدن امام وارد می‌شد، در دلش سازی می‌شد از عشق. یکی از راویان کربلا می‌گوید:

سوگند به خدا هرگز ندیده بودم کسی را که سپاه دشمن احاطه کرده باشد و فرزندان و اهل بیت و یارانش کشته شده باشند و با این حال پابرجا تر و قوی‌تر از حسین علیه السلام باشد؛ زیرا با آن همه گرفتاری باز هم هرگاه به وی حمله می‌آوردند،

نمی هراسید و شمشیر کشیده، آن‌ها را مانند گله گرگ زده متفرق می‌ساخت.
(همو: ۹۹)

۱۷. دست آخر کز همه بیگانه شد / با دم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین

نگاهی آشنا

امام حسین علیه السلام در عین خستگی و بی‌حالی از فرط عطش و زخم‌های سنگین نیزه‌ها، شمشیرها و تیرهای سهمگین، در اوج قرب الهی و غرق در لذت دیدار معشوق است. او نه تنها از شهادت گریزان نیست که نگاهی آشنا و معنادار به خنجر دارد.

۱۸. شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا / جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد

حسین

آخرین مناجات

شهریار در این قطعه به آخرین لحظات عمر امام علیه السلام پرداخته است. این لحظه پرمعناترین لحظه حیات آن بزرگوار است.

ابن طاووس درباره لحظات شهادت حضرت امام حسین علیه السلام چنین نقل کرده است:

در آن هنگام، شمر به سپاه خود صیحه زد و گفت: منتظر چیستید و چرا کار حسین را تمام نمی‌کنید؟ لشکر از هر طرف هجوم آوردند. زرعۀ بن شریک شمشیری برشانه چپ حسین علیه السلام زد. آن حضرت نیز شمشیری بر او زد و او از پای درآمد. شخص دیگری شمشیر بردوش حسین علیه السلام زد که به صورت، روی زمین افتاد و رنج و تعب بر او مستولی شد، به حدی که چون می‌خواست برخیزد، با زحمت برمی‌خاست و از شدت فشار ضعف، بر زمین می‌افتاد. سنان بن انس نخعی نیزه‌ای برگلوی حسین علیه السلام زد و باز بیرون آورد و در استخوان‌های سینه او فرو برد. سپس تیری به سوی حسین علیه السلام انداخت، آن تیر برگلوی او وارد آمد. در اثر آن تیر بر زمین افتاد. سپس برخاست و نشست و تیر را از گلوی خود خارج نمود و هر دو دست خویش را زیر خون‌ها گرفت و چون پرشد، بر سر و محاسنش مالید و فرمود: با این حال خدا را ملاقات می‌کنم که به خون خود خضاب



گردیده‌ام و حق مرا غضب کرده‌اند. (همو: ۱۰۳)

اما آن چه به عنوان مناجات و راز و نیاز امام در قتلگاه معروف شده از شیخ طوسی نقل شده است که آخرین دعایی است که حضرت در روز شهادتش^۱ انشا نموده است:

اللَّهُمَّ مُتَعَالِي الْمَكَانِ عَظِيمِ الْجَبْرُوتِ شَدِيدِ الْحَالِ غَيَّبِي عَنِ الْخَلَائِقِ عَرِيضُ
الْكِبْرِيَاءِ قَادِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَرِيبُ الرَّحْمَةِ صَادِقُ الْوَعْدِ سَابِغُ النِّعْمَةِ حَسَنُ الْبَلَاءِ
قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَ مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ قَادِرُ عَلَيَّ مَا أَرَدْتَ وَ
مُدْرِكُ مَا طَلَبْتَ وَشَكُورٌ إِذَا شَكَرْتَ وَذُكُورٌ إِذَا ذَكَرْتَ أَدْعُوكَ مُحْتَاجاً وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ
فَقِيراً وَ أَفْرَعُ إِلَيْكَ خَائِفاً وَ أَبْكِي إِلَيْكَ مَكْرُوباً وَ أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفاً وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ
كَافِياً أَحْكُم بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا فَإِنَّهُمْ غَرُّونَا وَ خَدَعُونَا وَ خَدَلُونَا وَ غَدَرُوا بِنَا وَ قَتَلُونَا وَ
نَحْنُ عِشْرَةُ نَبِيِّكَ وَ وُلْدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرِّسَالَةِ وَ ائْتَمَنْتَهُ
عَلَيَّ وَحْيِكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجاً وَ مَخْرَجاً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (طوسی،
۱۴۱۱/۲: ۸۲۷ - ۸۲۸)

معارف الهی با بالاترین درجه رضا و تسلیم در کلمات حضرت موج می‌زند. البته در این‌که ناقل این تعابیر شمر باشد، ظاهراً منابع تاریخی آن را تأیید نمی‌کند.

۱۹. اشک خونین گویا بنشین به چشم شهریار / کاندیرین گوشه عزایی بی‌ریا دارد
حسین

عزای بی‌ریا

ای اشکی که با خون همراه شده‌ای! بی‌با به چشم شهریار؛ چرا که او نیز در گوشه‌ای عزایی بی‌ریا برپا کرده است. شهریار این شعر را مثل دیگر اشعارش در عزلت و کنج خلوت خانه‌اش سروده است. او خالصانه و بی‌ریا بر حسین مرثیه خوانده است و به برکت این خلوص نامی ماندگار و اثری جاودان از او به یادگار مانده است.

۱. در متن کتاب مصباح‌المتجهجد چنین آمده است: «أَجْرُ دُعَاءٍ دَعَا بِهِ ﷺ يَوْمَ كُوْتِرٍ» (طوسی، ۱۴۱۱: ۲، ۸۲۷). علامه مجلسی کلمه «کُوْتِرٍ» را ماضی مجهول دانسته و «صار مغلوباً» معنا کرده است، یعنی روز شهادت حضرت. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸، ۳۴۹)

نتیجه‌گیری

واقعه کربلا از لحاظ گوناگونی اهمیت دارد و بسیاری از هنرمندان هنر خود را در تجلی گوشه‌ای از این واقعه نشان داده‌اند. شهریار که نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام ارادت ویژه‌ای دارد و با اشعار معروف خود این ارادت را نشان داده است، در شعر «کاروان کربلا»، سیر تاریخی امام حسین علیه‌السلام را به زیبایی به تصویر کشیده است. شهریار با الهام از کتاب‌های تاریخی همچون *ارشاد شیخ مفید و لهراف سید ابن طاووس* در نوزده بیت مرثیه‌ای در کمال خلوص و بی‌ریایی بر امام حسین و اصحاب وفادار حضرت سروده و عناصر اخلاقی زیبایی چون، عبودیت، شجاعت، ایثار، وفاداری، عزت و آزادگی را به وضوح نشان داده است. او در همین راستا به پستی، رذالت، بی‌حیایی، سنگدلی، قساوت و بی‌رحمی دشمنان پرداخته و کربلا را به عنوان تابلویی برای تقابل حق و باطل به تصویر کشیده است. سوزناکی و دردناکی شعر شهریار این شعر را به یکی از مرثیه‌های زیبای عاشورایی تبدیل کرده است. در عین حال ملاحظات اندکی نیز می‌توان بر اشعار شهریار داشت که تفصیل آن در متن مقاله ذکر شده است.



منابع

- ابراهیمی، ابراهیم (۱۳۸۸ش)، «نقد و تحلیل رویکردهای حج امام حسین علیه السلام»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن محمد الجزری (۱۴۰۹ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ش)، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، قم، نشر علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۰ش)، *التهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه: سید محمد صفی، قم، انتشارات اهل بیت.
- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطف*، تحقیق: محمدهادی یوسفی غروی، قم، جامعه مدرسین.
- تبریزی، عبدالکریم (۱۳۸۴)، «شهریار ولایت»، مجله مبلغان، ش ۷۰.
- حاجی نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۷۵ق)، *لؤلؤ و مرجان*، قم، انتشارات طباطبایی.
- حاجی نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت.
- حافظ شیرازی، مولانا شمس‌الدین محمد (۱۳۷۲ش)، *دیوان غزلیات حافظ*، به کوشش: دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ یازدهم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۵ق)، *تحریر الوسيلة*، ترجمه: علی اسلامی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳ق)، *مقتل الحسین علیه السلام*، تحقیق: محمد سماوی، قم، انوار الهدی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ش)، *الاخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم، منشورات رضی.
- شهریار، سید محمد حسین (۱۳۸۷ش)، *دیوان شهریار*، تهران، انتشارات زرین، چاپ

- سی و دوم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۶ش)، الامالی، تهران، کتابچی.
 - طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ش)، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسة آل البيت.
 - طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ش)، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
 - طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
 - طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم، دار الثقافة.
 - قاضی طباطبایی، سید محمد علی (۱۳۸۳ش)، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - قمی، عباس (۱۳۳۸ش)، منتهی الآمال، تهران، اسلامیة.
 - مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - مرعشی نجفی، سید محمود (۱۳۷۷ش)، «آیت الله العظمی مرعشی و همای رحمت»، میراث شهاب، ش ۱۱.
 - مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسن (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة.
 - مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا.
 - مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
 - واعظ کاشفی، حسین (۱۳۷۹ش)، روضة الشهداء، تحقیق: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام.